

فرزند ایران، بپا خیز،

مقابل حاکمان غاصب سرزمینت - دلسوزان دروغین امریکائی وانگلیسی بایست

نشان بده که خداوند واقعی ایران و خواستار حقوق از دست رفته ات هستی



نور محمد عسگری: استکھلم

هفته قبل در یک مصاحبه ای در رادیوی سوئد ژورنالیست ایرانی خانم «زینت هاشمی» که بخش فارسی رادیوی دولتی سوئد را اداره میکند، از بنده سوال کرد، نسل شما که در سازندگی ایران نوین سهم بسزائی داشتید هیچ وقت میتوانستید تصور کنید که روزی وطنتان زیر سیطره چنین حاکمیتی قرار بگیرد.

در پاسخش گفتم: نه تنها بسیاری از هم نسل های من چنین تصویری برایشان غیر ممکن بود، بلکه مطمئن هستم که پس از گذشت سی سال هنوز هم حاکمیت اخوند را «یک پرائتزیسیه» در تاریخ دوران های ایران میدانند. و آنرا یک رویای مدحش تصور میکنند که بر اثر حيله ورزی دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی کشور های طماع و مشتی انبرائی منتقل و نا آگاهی طبقه عظیمی از هموطنانم که در چاه ویل تبلیغاتی دروغ زنان جهان وطن افتاده بودند به چنین روزگار نکبت باری دوچار گردید. زیرا پس از تجربه تلخ و گزندہ ای که در قرون واعصاراز حضور تازیان در هزار و چهارصد سال قبل در سرزمین اهورائی ایران بدست آورده بود، وباقی ماندن آنهمه آثار شقاوت وسخط وخشونت از حاکمیتی جبار، این یقین بدست آمد که، ایرانی بیدار شده از خواب قرون، دیگر نمیتواند چنین واپسگرائی نکبت باری را بپذیرد.

شما اگر به کتاب ها، نوشته ها، آثار تاریخی ایرانیان هوشمند در هزارساله گذشته نگاهی گذرا بیاندازید خواهید دید که اکثریت عظیمی از آن دانشمندان و کارشناسان ومحققین بروشنی اعلام کرده بودند که اخوندیسلم وافکارو اعمالش، هم از جهت ایدئولوژی پس مانده ترین در جهان هست وهم از حیث بی اخلاقی وانامردمی مشهور ترین جماعت روزگار به شمار میاید.

زینت هاشمی در حالیکه میخندید روی بمن کرد و گفت، پس چه شد؟ که درست در آن موقعیکه ایران روی بسوی تعالی و پیشرفت آورده بود. ومیرفت تا از بدنه کشور های عقب مانده جهان جدا بشود. ناگهان در چنین مغاک هولناکی افتاد. که این جمله پر معنی خانم مرا بران داشت تا بیاندیشم که واقعا چرا؟ شما که این مطلب را مطالعه میکنید کمی فکر کنید از هزار و چهارصد سال پیش تا دوران «پهلوی» ها حاکمیت های مسلط بر ایران چگونه بوده است؟ عرب- مغول - عثمانی وترک که قاجارها آخرین طایفه ترکی بودند که خود را بازمانده از دوران قزلباش ها میدانستند. و جز معنودی ایرانی از قبیل نادرشاه یا کریم خان زند و یا دوران ملوک الطوائفی که امثال یعقوب لیث و مانند او هر کدام مثل ستاره ای درخشیدند وافول کردند.

در تاریخ ویا بسیاری نوشته های بجا مانده از سیاحان اروپائی ویا دانش پژوهانی که برای تحقیق و تتبع به ایران آمده بودند وهمچنین وقایع نگاران روشن بین ایرانی میخوانید که تا اواخر دوران قاجار ها ایران کشوری بود عقب مانده فقیر، که هشتاد در صد مردمش بی سواد بودند و اکثریت عظیمی از ایرانی ها اصلا دنیا را نمیشناختند نه صنعتی در ایران پای گرفته بودونه کیفیت اقتصادی وضعیتی داشت که کشور پر ثروت ویر نعمتی مثل ایران شایسته آن باشد و بتواند اقتصاد دولتی اش را با جهان پیشرو منطبق کند و همچنین از جهت سیستم اجتماعی در هزاره اول روزگار میگذراند، حاکمیتش قبیله ای بود، پادشاهش را ظل الله مینامیدند و اخوندیسم هم در همه زمینه

های اجتماعی و خانوادگی رخنه کامل داشت و شاه و درباریان واخوندها مسلط بر جان ومال وهستی مردم بودند، ملتی را با عنوان رعیت زیر مهمیز خود داشتند. و از این طریق استعمارگران طماع که هم میدانستند اقتصاد یعنی چه وهم اطلاع داشتند که ایدئولوژی مذهبی چگونه میتواند ملتی را از راه بیرون بردسوار بر خر مراد از نا آگاهی پادشاهان و گروه حاکم بر سرزمین ما نهایت استفاده را میبردند وهمه سعیشان را بکار میگرفتند تا مردم را در جهل وخرافه پرستی غرق کنند و تا آنجا که ممکن است نگذارند چشم و گوشش باز شود وبفهمد که در دنیای متمدن چه میگذرد.

تا آنکه دوران پهلوی ها فرارسید و یادمان باشد که پس از قرن ها، این تنها «پهلوی» ها بودند که اصالت ایرانی داشتند زادگاهشان ایران بود وزبانشان را ایرانی ها میفهمیدند، حضور آنها موجب شد که حاکمیت قبیله ای از میان برود و گروهی از «ایرانیان تحصیل کرده و آشنا بر سیاست جهانی» کم کم پرده عقب ماندگی را پس بزنند و کوشش نمایند که حقیقت وجودی ایرانی را نشان بدهند وسیستم اجتماعی واقتصادی کشور را برای رسیدن به دنیای پیش رو بکلی عوض کنند وراه پیشرفت بسوی جهان متمدن را بگشایند. ایرانی روشن بین که تشنه اصلاحات بود برای رسیدن به دروازه های جهان نو نهایت سعیش را بکار گرفت و توانست عقب ماندگی های قرون را تا حدود زیادی از پیش رو بردارد و با سیستم های جدید جهانی آشنا بشود. وبخصوص در امور اقتصادی از سیستم آزمایش شده ای که متخصصین جهانی آنرا برای پیشرفت ضروری تشخیص داده بودند استفاده نمود. بگونه ای که دستگاههای اقتصادی بین المللی دقیقامشخصات پیشرونده اقتصاد ایران را پذیرا گردید؛ در نتیجه ایران در بین مراجع اقتصادجهان راه خودش را باز کرده بود وربال ایران جزئیلهای معتبر جهان در تمام دنیا قابل مبادله بود.

البته نمیتوان منکر این امر شد که سیستم سیاسی جهان هم بکلی تغییر کرده بود. همین امر به ایرانیان بیدار شده کمک فراوان میکرد تا راه پیشرفت را بیابند و بتدریج در جهت تغییرات بنیادی در نحوه برپائی امور اقتصادی جدید واجتماعی منطبق با کشور های متمدن گام بردارند، تا چهره ایران وایرانی را متحول نمایند؛ که اگر بصورت طبیعی ملت ایران دوران رسیدن به پیشرفت کامل را می گذراند ومی توانست راهش را از کشور های دورمانده از تمدن جدا نماید یقینا چنانکه لازمه زندگی یک ملت خوشبخت بود به نتیجه دلخواه می رسید.

اما کمی برگردیم به عقب؛ ونگاهی بیندازیم به آنروزها که در جهان چه می گذشت در سال هزار و نهصد و پنجاه و یک میلادی (سی، آی، آی) یعنی سازمان مرکزی اطلاعات امریکا گزارش محرمانه ای را تهیه کرده بود که نشان میداد، اگر ایرانی ها در ملی کردن نفت خود موفق بشوند و سیستم اقتصادی خود را با اقتصاد پیشرو جهان منطبق نمایند چنان اثر مخربی بر فعالیت های اقتصاد اروپا خواهد گذاشت که موجب وارد شدن زبانزدی هنگفت و غیر قابل تحمل مالی خواهد بود؛ بویژه این اقدام ایرانی ها فشار جبران ناپذیری را بر «بریتانیا» وارد خواهد آورد و برای آنکه شما به حقیقت این مستند (سیا) پی ببرید به گزارش زیر بین که نمودار تقسیم سود خالص منابع نفتی ایران بوده است توجه فرمائید که از اسناد محرمانه انتشار یافته استنساخ شده اول - نفع خالص کمپانی انگلیسی برای سال هزار و نهصد و پنجاه، متجاوز از یکصد میلیون لیره استرلینگ...

دوم - سهمیه در نظر گرفته شده برای «ذخائر» کمپانی که همه ساله کنار گذارده میشود بیست پنج میلیون لیره... سوم - پرداختی به دولت بریتانیا، بابت مالیات پنجاه میلیون لیره...

چهارم - کل پرداختی به ایران که (صاحب واقعی نفت بود) فقط «شانزده میلیون لیره» که میتوان گفت با چنین وضعیتی «تو خود» حدیث مفصل بخوان از این مجمل» و توجه کن که چرا امروز ایران در دست مشتی اخوند واخوند نما افتاده و همه کوشش این طبقه

انست که مسیر تحولات ایران را روی به عقب بازگرداند و مردم ساده اندیش نا آگاه را بکلی از حقایق اوضاع بیخبر نگاه دارند. آنچه که امروز بنام اقتصاد در جهان خوانده میشود، به تحقیق نتیجه ممارست حدود دویست ساله دانشمندان جهان است که به آن یک شکل وفرم هندسی ومنظم داده اند و کلیه کشور های موفق در امور اقتصادی وصنعتی، خود را تابع جدول علمی آن میدانند و چون امروزه اقتصاد کشورها «از جهات مالی - امور تجاری - تبادلات صنعتی - حفظ ونگاهداری ذخائر ارزی» بهم گره خورده وطبیعتا هر کشوری که بخواهد در آن جدول باقی بمانند، باید تابع موازین صحیح دانش شناخته شده جهانی باشند، و برای آنکه از گردونه کشور های روبه رشد بیرون نیفتند، میبایستی دقیقا تمام روابط و ضوابط علمی اقتصاد جهانی را رعایت نمایند. در غیر آن همان بر سرش خواهد آمد که امروز بر سر ایران آمده است و کشوری با داشتن منابع عظیم ثروت وبالاترین قدرت انسانی بین «بیست پنج سال تا چهل سال» سرزمین های قابل کشت، وتوان ایجاد صنایع پیشرفته به چنین روز سیاه مسکنت باری دوچار گردیده. چرا؟

چون، مجموعه ای که دست در دست هم گذارده بودند تا رژیم ایران را از گردونه پر شتاب کشور های رو برشد به بیرون پرتاپ نمایند، نخستین درسی را که به اخوند بازی خورده خود دادند آن بود که ما در قوانین اسلامی کلمه ای بنام اقتصاد نداریم وهنگامیکه فریاد جماعت اقتصاددانهای ایرانی بلند شد که هی اخوند به کجا میروی و چه میکنی!!! تو که از علم اقتصاد مطلع نیستی چرا بیجهت در آن امر خطیر مداخله مینمائی، بگذار که دانشمندان با سابقه که اقتصاد جهانی را میشناسند بکار خود مشغول باشند. او وهمراهانش که مأمور واپسگرائی بودند به آن جمله معروف متوسل شدند که «اقتصاد مال خرست» که این جمله بنام خمینی در سروه جوک های جهان ثبت شد. و از آنروز بود که طماعان جهان خوار، با شنیدن آن جمله دانستند: اخوندک و همراهانش درسشان را خوب فرا گرفته اند. مناسب ترین شخصیت هائی هستند که میتوانند ایران را به (جمهوری اسلامی) تبدیل کند. و برای همیشه چرخ اقتصادش را از کار بیاندازند

روزیکه رژیم فرو ریخت و (امام مزقلان آمد) ایران روزانه حدود پنج میلیون نفت و گاز صادر میکرد و بعلت آنکه مهندسین ایرانی با کمال مراقبت واداره سیستم با موازین علمی میتوانستند روزانه حدود دو میلیون بیشتر نفت و گاز استخراج کنند. ولی آنرا ذخیره میکردند. شرکت نفت ایران دیگر رغبتی نداشت که نفت خام بفروشد بلکه کوشش داشت تا نفت را تصفیه کند وفرآورده های تصفیه شده را با قیمت های جهانی به بازار ها عرضه کند. به هیچ کشوری وبانکی در جهان بدهکاری نداشت و نیاز به گرفتن قرض نبود.

بیش از سی میلیارد ذخیره ارزی داشت که پشتوانه محکمی برای اعتبارات جهانی بود

سرمایه گذاری های متعددی در کشور های صنعتی داشت که یکی از مشهورترینش خرید بیست و پنج درصد از سهام کارخانجات بنز آلمان بود. که بعد ها رئیس جمهور وقت آلمان در کتاب خاطراتش نوشت که من یک وقت متوجه شدم که ایرانیان در هیات مدیره کارخانجات بنز اثر قاطعی پیدا کرده اند و بسیاری از سیاستمداران آلمانی این امر را برای اقتصاد آلمان خطرناک تشخیص داده بودند. سپس مینویسد ناچار به مداخله شدم وسیستم مدیریت را وارد به تغییراتی کردم وایران را از گردونه بیرون گذاردم

اما ای فرزندان فردا ساز وطنم. توجه کن که امروز بر اثر بی لیاقتی مدیران جمهوری اسلامی وطنت به چه روزی افتاده و چرا؟ تا تو بر نخیزی و همت بخرج ندهی وسهم مالکیت خودت را از غاصبان وطنت به جد مطالبه نکنی اخوند ریشوی بدقوفاور افیونی با کمک مردکی مثل احمدی نژاد. دستیاران غیبی الله ثروت های سرزمینت را به یغما میبرند و خود را مجاز ومختار میدانند تا بر صاحبخانه ها حکومت نمایند

رضا تقی زاده

بی تردید وزارت اطلاعات و سازمان های ضد اطلاعات جمهوری اسلامی که بخصوص طی پنج سال اخیر در نتیجه تصفیه های درون سازمانی بسیار ضعیفتر از پیش شده اند، بدون همکاری تنگاتنگ سازمان های اطلاعاتی هم عرض در منطقه قادر به تله گذاری و دستگیری ریگی نمیشوند

اگرچه مسئولان ایران مشارکت کشور های دیگر را در دستگیری ریگی انکار کرده اند، تمام شواهد موجود منجمله بیانیه سفارت پاکستان در تهران حاکی از همکاری جمعی در اجرای طرح است.

بی شک کشور های مبداء و مقصد ریگی در پرواز مستقیم مابین قرقیزستان و امارات (دوبی)، در جریان سفر او و در نتیجه عملیات مربوط به دستگیری وی قرار گرفته اند.

اگرچه هنوز زمان واقعی دستگیری عبدالمالک ریگی روشن نیست، مطابق اظهارات مسئولان ایران دستگیری در ساعات اولیه بامداد سه شنبه به وقت محلی در ایران صورت گرفته است.

در ساعات نزدیک به زمان اعلام شده دستگیری در آسمان ایران، پروازی از دبی عازم قرقیزستان نبوده، حال آنکه در غروب روز دوشنبه ۲۲ فوریه (روز قبل از دستگیری) در ساعت ۶/۱۵ شب پرواز شماره کیو-اچ ۴۵۳ (یوئینگ ۳۳۷ از بشیک - قرقیزستان عازم دبی بوده است.

این پرواز از مسیر شرق ایران، خراسان و سیستان و بلوچستان به سمت بندر عباس حرکت و پس از عبور از خلیج فارس در دومی بزمین میشینند. طول پرواز یاد شده در حدود ۴/۳۰ ساعت است. پرواز یاد شده بعد از ۴ ساعت تاخیر ۳۶ دقیقه بعد از نیمه شب بامداد روز ۲۳ فوریه در فرودگاه دبی بزمین می نشینند. تاخیر بسیار غیر معمول و افزایش طول پرواز از ۴/۳۰ به بیش از ۸ ساعت تنها می تواند در نتیجه توقف اجباری بعد از فرود در یکی از فرودگاههای ایران صورت گرفته باشد. در شرایط عادی، تاخیر در پرواز یاد شده هرگز ۳۲ دقیقه فراتر نرفته است. پرواز قبلی همین هواپیما در روز ۱۹ فوریه بدون تاخیر انجام و در ساعت ۴/۴۵ دقیقه همان روز در دبی بزمین نشسته است.

همین هواپیما در روز بعد و با شماره کیو-اچ ۴۵۴ از مسیر دبی و از فراز خاک ایران به قرقیزستان باز گشته است. پرواز بازگشت از دبی به بیشیک در قرقیزستان پس از اعلام دستگیری ریگی در ایران انجام شده.

با وجود ناپدید شدن یک هواپیمای مسافری بمدت ۴ ساعت، هیچیک از دو کشور قرقیزستان و امارات نسبت به مفقود شدن هواپیما و یا به زمین نشستن اضطراری آن در ایران، پیش از اعلام خبر دستگیری ریگی، اطلاعیه ای انتشار نداده اند.

قرقیزستان تنها ۳۶ ساعت پس از اعلام دستگیری ریگی اعلام داشته که یک پرواز مسافری آن کشور در مسیر دبی به بیشیک در ایران فرود آمده است.

با توجه به حساسیت فوق العاده حریم هوایی خلیج فارس در نزدیکی مرزهای ایران و حضور ناوهای جنگی امریکا در منطقه و آماده باش کشورهای جنوبی بخصوص امارات، نظریه پرواز جنگنده های ایران بر فراز آبهای خلیج فارس بمنظور تعقیب یک هواپیمای مسافری و مجبور ساختن آن به فرود اجباری در خاک ایران (فرودگاه بندر عباس)، انطور که مسئولان وزارت اطلاعات ایران مدعی شده اند قطعا مردود و اسکورت کردن آن تنها در خاک ایران امکان پذیر بوده است.

با توجه به زمان دو ساعت پرواز هواپیمای قرقیزستان بر فراز خاک ایران، چنانچه پرواز از بیشیک به دبی انجام میشد هواپیماهای نظامی ایران میتوانستند بدون روبرو بودن با خطر بر خورد با نیروهای نظامی امریکا در آبهای خلیج فارس، با فرصت کافی عملیات تعقیب و به زمین نشاندن هواپیمای مسافربری یاد شده را بموقع اجرا بگذارند.

در این صورت فرود آوردن هواپیمای یاد شده در فرودگاه مشهد و یا بندر عباس آسان تر و عملی تر از تعقیب آن بر فراز خلیج فارس مینمود. در هر دو فرودگاه یاد شده نیروی هوایی ایران همیشه هواپیماهایی را آماده پرواز دارد.

عدم اعتراض قرقیزستان به ایران پیرامون فرود آوردن اجباری هواپیمای مسافری آن کشور، و سکوت طولانی قرقیز ها پیرامون این ماجرا تا بعد از اعلام دستگیری ریگی توسط ایران یکی از نشانه های در جریان قرار داشتن مقامات قرقیز در اجرای طرح است.

در صورت پرواز ریگی از دبی به قرقیزستان،

سازمان های اطلاعاتی پاکستان ونکات مبهم طرح مشترک دستگیری ریگی

توجه به کشور مبداء او، پیش از عزیمت وی به دبی، طول مدت اقامت او در دبی و علت سفر او به امارات از نکات قابل تامل در حادثات منجر به دستگیری او است.

محل عملیات گروه جندالله در داخل ایران نزدیک به بلوچستان پاکستان و حوالی سیستان بوده و خود او نیز در این مناطق حضور یافته و اغلب در پاکستان بسر میرده است. بی شک غیبت ریگی از منطقه نمی توانسته از نگاه سرویسهای اطلاعات نظامی پاکستان مخفی بماند. سفر او به قرقیزستان نیز بی شک با استفاده از گذرنامه، و در نتیجه با اطلاع و هماهنگی مأموران رسمی در پاکستان، قرقیزستان و کشور (اسما) صادر کننده گذرنامه او (افغانستان) از هدف، مسیر و طول زمان سفر او انجام شده است.

استفاده از شرکت هواپیمایی قرقیزستان توسط ریگی و قصد عزیمت او از دبی به بیشیک، مبداء حرکت او یعنی قرقیزستان را نیز تا حدود زیادی مشخص میسازد. به این ترتیب در صورت انجام پرواز ریگی از دبی به بیشیک، او در حال استفاده از قسمت دوم بلیط پرواز دو سره از بیشیک به دبی بوده است.

در چنین صورتی، سؤال اینجاست که با وجود عملیات ادعایی پنج ماهه مأموران اطلاعاتی ایران برای به دام انداختن ریگی، و اطلاع از محل اقامت او در یک پایگاه امریکایی در منطقه، ۲۴ ساعت پیش از دستگیری، چگونه مأموران جمهوری اسلامی در جریان پرواز قبلی او از قرقیزستان به دبی قرار نگرفته اند؟

چنانچه سرویس های اطلاعاتی ایران از پرواز اولیه ریگی از قرقیزستان به دبی مطلع بوده اند، چرا عملیات دستگیری او در مسیر اولیه پرواز که بسیار کم خطر تر و ضریب اطمینان اجرای آن بسیار بالاتر از دستگیری ریگی در مسیر دبی - بیشیک مینماید صورت نگرفته است؟

با توجه به اجرای طرح ریگی از رهبران حماس در دبی، وانعکاس خبری گسترده مشارکت سرویس های جاسوسی اسرائیل در آن، بی شک حساسیت محلی در دبی در قبال اجرای طرح عملیات دیگری از سوی یک سرویس ضد اطلاعاتی دیگر، میتوانست دشواری های اجرای طرح دستگیری ریگی در پروازی از مسیر دبی به قرقیزستان را بیش از هر زمان دیگری افزایش دهد.

گذشته از آن، امکان لو رفتن اجرای طرح در نتیجه مداخله سرویسهای ضد جاسوسی سایر کشور هائی که در اجرای طرح مداخله ای نداشته اند نیز همیشه وجود داشته است. از این رو عملیات دستگیری ریگی میتوانست و میباید در بخش اول پرواز و بجای مسیر دبی به بیشیک از مسیر بیشیک به دبی صورت گیرد.

در منطقه آسیای مرکزی سرویسهای اطلاعاتی روسیه، امریکا، بریتانیا و پاکستان فعال اند. در صورتی که اجرای این طرح با اطلاع امریکا صورت گرفته باشد تعامل بزرگتری مابین ایران و امریکا میباید انگیزه اصلی این مبادله را فراهم آورده باشد. در شرایط موجود، مناسبات رو به تیرگی بیشتر تهران وواشنگتن منطق انجام چنین تعاملی را توجیه نمیکند.

روسها نیز در انجام این معامله نمیتوانند نفع مستقیمی داشته باشند. به این ترتیب، گذشته از ایران، منافع مستقیم پاکستان قوی تر از سایر کشورهای درگیر در ماجرا است.

طرح مقابله نظامی با طالبان افراطی و همزمان با آن، تلاش گسترده سیاسی برای جلب و جذب عوامل معتدل تر طالبان و مشارکت دادن آنها در حکومتهای محلی و دولت مرکزی افغانستان، حساسیتهای فراوانی را در پاکستان و بخصوص مابین عوامل نظامی واطلاعاتی آن کشور بوجود آورده است.

همکاری پاکستان با ایران برای تله گذاری و لو دادن مسیر حرکت ریگی و نهایتا دستگیری او، چنانچه دعای ایران را دایر بر حمایت امریکا از ریگی بپذیریم، ضمن توجیه اقدامی که راضی ساختن ایران و توسعه مناسبات دوستانه مابین تهران و اسلام آباد را مد نظر داشته، میتواند تلافی خوبی و تازیبانی نظامیان پاکستان را در بخش هائی از عملیات نظامی و فعالیتهای سیاسی امریکا در منطقه نیز به اثبات برساند.

پاکستان مایل است که در مذاکرات امریکا و میانجی های دولت کابل با طالبان مشارکت مستقیم داشته و در طرح پاکسازی و جایگزینی عناصر فعال و فرماندهی محلی آنها در بلوچستان و وزیرستان و مناطق نزدیک پیشاور نقش مهمتری ایفا کند. لو دادن ریگی میتواند هشدار از سوی نظامیان پاکستان برای خنثی ساختن سایر عملیات امریکا و ناتو در منطقه در صورت برنیامدن خواسته های بیشتر آنها تلقی شود.